



نبرد ملت ایران برای رهایی، تا سرنوشتی رژیم ادامه دارد

ایرج آذرنوش

گاهی در تاریخ لحظه‌ای فرا می‌رسد که پرده‌ها کنار می‌روند و حقیقت، بی‌پرده و بی‌پیرایه، خود را نشان می‌دهد. در چنین لحظاتی است که ملت‌ها درمی‌یابند در میدان سرنوشت، تنها تکیه گاه واقعی‌شان بازوان خودشان است. آنچه در ماه‌های گذشته بر ایران گذشت، نمونه‌ای روشن از همین لحظه تاریخی بود؛ زمانی که پس از شکست‌های طولانی و امیدهای کاذب، جهان بار دیگر نشان داد که منافعش را بر رنج یک ملت ترجیح می‌دهد و ایرانیان را در کارزار نفس‌گیرشان تنها می‌گذارد. صلیبی که در محافل خبری با آب و تاب از آن سخن گفته شد، نه صلیبی برای مردم ایران، بلکه فرصتی تازه برای رژیمی بود که هرگاه نفسی تازه کند، نخستین تیغ را بر گلوی همان مردمی می‌گذارد که باید پاسدارشان باشد.

اما این رخداد، هرچند تلخ، برای ملت ایران بی‌ثمر نبود. همان‌گونه که در روزگاران قدیم گفته‌اند: "سیلی سخت، مرد را بیدارتر می‌کند." این سیلی سیاسی نیز ملت ایران را به سه حقیقت بنیادین رساند؛ حقیقت‌هایی که اگر به درستی فهم و بکار گرفته شوند، می‌توانند مسیر رهایی را روشن‌تر کنند. نخست آنکه ملت ایران آموخت سرنوشت مبارزه‌اش را نباید به خواسته‌ها و منافع قدرت‌های جهانی گره بزند. تجربه نشان داد که هرگاه امید به بیرون بسته شود، ناامیدی از همان‌جا باز می‌گردد. اما اگر ملت بر پای خود بایستد، هر رخداد بیرونی - از ضعف رژیم تا اختلافات جهانی - می‌تواند به فرصتی برای گسترش مبارزه و سازماندهی بدل شود. همان‌گونه که کشاورز دانا منتظر باران نمی‌ماند و زمین را آماده می‌کند تا اگر بارانی هم آمد، به سود او باشد. دوم آنکه جنگ، هرچند پدیده‌ای زشت و ویرانگر است، اما اگر بر ملتی تحمیل شود، نمی‌توان دست خالی به میدان رفت. دفاع از جان مردم و پاسداری از شهرها و خانه‌ها، نیازمند حداقل‌هایی است که نیروهای مبارز باید از پیش

درسهای یک عقب نشینی؛

بازخوانی استقلال مبارزه ملی ایران

در روزگاری که سیاست جهانی بیش از هر زمان دیگری به صحنه‌ای از بدمیستان‌های پنهان و آشکار بدل شده، ملت‌ها بار دیگر درمی‌یابند که هیچ قدرتی بیرون از مرزهایشان، حتی اگر در ظاهر مدافع آزادی و حقوق بشر باشد، بار مسئولیت رهایی آنان را بر دوش نمی‌گیرد. رویداد اخیر میان دولت آقای ترامپ و جمهوری اسلامی، که در قالب یک تفاهم نامه به افکار عمومی عرضه شد، تنها یکی از نمونه‌های آشکار این حقیقت تلخ است. اما برای ما که خود را پادشاهی‌خواه و وفادار به آرمان‌های ملی می‌دانیم، اهمیت این رویداد نه در متن آن تفاهم، بلکه در درس‌هایی است که برای آینده مبارزه ملی ایران در دل خود دارد.

در چهار دهه گذشته، روابط آمریکا و جمهوری اسلامی همواره میان تنش و سازش در نوسان بوده است. اما هیچ‌گاه این بازی موش و گربه تا این اندازه به مرز انفجار نرسیده بود. جنگ دوازده روزه و سپس چهل روزه، بسیاری از ناظران را به این باور رسانده بود که این بار کار رژیم به پایان رسیده است. نشانه‌ها، از فروپاشی خطوط دفاعی تا اشتفگی در ساختار فرماندهی، همگی حکایت از آن داشت که زمان حسابرسی نزدیک شده است. اما درست در لحظه‌ای که بسیاری انتظار داشتند ضربه نهایی فرود آید، چرخشی ناگهانی و حیرت‌آور رخ داد؛ چرخشی که یادآور صحنه‌های تلخ خروج شتابزده نیروهای آمریکایی از افغانستان بود. همان بی‌اعتنایی به سرنوشت مردمی که به وعده‌های آنان دل بسته بودند، همان گشودن راه هواپیما از میان جمعیتی که امیدشان را بر باد رفته می‌دیدند.

در ایران نیز هزاران نفر با امید به تغییر، با تکیه بر وعده‌های حمایت بین‌المللی، به خیابان‌ها آمدند. صدای آنان صلح‌جویانه بود، ادامه در برگ ۲

اندیشیده باشند. در فرهنگ ما گفته‌اند: "چاه را پیش از تشنگی باید کند" این سخن امروز بیش از همیشه معنا دارد؛ زیرا رژیمی که از خشونت تغذیه می‌کند، در روزهای بحران، بی‌پروا تر از همیشه به جان مردم می‌افتد.

سوم آنکه هیچ نیرویی در جهان توانمندتر از خود ملت نیست. تاریخ ایران، از جنبش مشروطه تا خیزش‌های معاصر، بارها نشان داده که هرگاه مردم یک‌صد و یکدل شوند، هیچ قدرتی توان ایستادگی در برابرشان را ندارد. میهن‌دوستان باید نگاهشان را از بیرون بردارند و به نیروی عظیم مردم بازگردانند؛ نیرویی که اگر سازمان یابد، می‌تواند سرنوشت کشور را دگرگون کند. در این مسیر، توجه به رهنمودهای مبارزاتی شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی، برای بسیاری از نیروهای آزادی‌خواه معنایی روشن دارد؛ زیرا سخن او بر محور مردم، سازماندهی و آینده‌سازی است، نه بر امید بستن به قدرت‌های بیگانه. اکنون که پرده‌ها کنار رفته و واقعیت‌ها آشکار شده‌اند، ملت ایران در آستانه انتخابی بزرگ ایستاده است. انتخاب میان انتظار و اقدام، میان امید واهی و اراده واقعی، میان تکیه بر بیگانگان و تکیه بر خویشتن. تجربه ماه‌های گذشته نشان داد که راه رهایی از دل همین اراده جمعی می‌گذرد؛ اراده‌ای که اگر به حرکت درآید، می‌تواند نه تنها جنگ را به پایان برساند، بلکه پرونده رژیمی را که چهار دهه بر زندگی و آینده ایرانیان سایه انداخته، برای همیشه ببندد.

نبرد ملت ایران برای رهایی ادامه دارد، زیرا این نبرد تنها یک رویارویی سیاسی نیست؛ تلاشی است برای بازگرداندن کرامت، آزادی و آینده به سرزمینی که سال‌هاست از آن محروم شده. و این نبرد تا روزی ادامه خواهد یافت که مردم ایران، با دستان خود، سرنوشت خویش را رقم بزنند و آنچه را سال‌ها از آنان دریغ شده، دوباره به خانه بازآورند.

قدرت، مصلحت و ملت؛

تأملی بر جایگاه نیروی سوم در آینده ایران

در روابط میان دولت‌ها، آنچه تعیین‌کننده است نه اخلاق، نه وعده‌ها، نه همدلی با ملت‌ها، بلکه منافع ملی و محاسبات قدرت است. این قاعده‌ای است که در تمام تاریخ روابط بین‌الملل، از اروپا تا خاورمیانه، از آمریکای لاتین تا آسیا، بارها و بارها خود را ثابت کرده است. بنابراین، هرگاه یک دولت بزرگ با رژیمی مانند جمهوری اسلامی وارد تنش یا مصالحه می‌شود، هدف اصلی‌اش نه آزادی مردم ایران، بلکه تنظیم توازن قدرت در منطقه و تأمین منافع خود است. چرخش ناگهانی دولت آقای ترامپ از فشار حداکثری به سمت تفاهم، نمایانگر این واقعیت است که چنین چرخش‌هایی در سیاست خارجی آمریکا مسبوق به سابقه است. نمونه‌های تاریخی فراوانند: رها کردن متحدان کرد در سوریه، معامله با طالبان در دوحه، یا حتی در دهه‌های پیشین، کنار گذاشتن دولت‌های متحد در آمریکای لاتین هنگامی که هزینه حفظ آنان بالا رفت. این رفتارها نشان می‌دهد که سیاست خارجی آمریکا، مانند هر قدرت بزرگ دیگری، تابع محاسبه هزینه و فایده است، نه وفاداری به وعده‌ها.

از این منظر، آنچه برای نیروهای سیاسی ایرانی اهمیت دارد، نه این است که آمریکا چه می‌کند، بلکه این است که ما چه جایگاهی در معادلات داریم. اگر یک جنبش ملی سازمان‌یافته، مقتدر و دارای تشکیلات قدرتمند پیشرو که توان سازماندهی و ارتقای مبارزات ملت را عملاً بر دوش داشته باشد، وجود نداشته باشد، هر توافق خارجی می‌تواند به زیان مردم ایران تمام شود. اما اگر چنین نیرویی وجود داشته باشد، حتی تضادهای میان قدرت‌های جهانی و جمهوری اسلامی می‌تواند به فرصتی برای تضعیف رژیم و تقویت جنبش ملی تبدیل شود. به سخن دیگر؛ مشکل اصلی نه در رفتار آمریکا، ادامه در برگ ۲

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می‌شود، دیدگاه‌های شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شه‌ریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

شرط رهایی ملت ایران، پیروزی جنبش ملی است

در روزگاری که حقیقت زیر غبار تبلیغات و هیاهوی رسانه‌های پنهان می‌شود، گاه یک جمله کوتاه می‌تواند همچون آینه‌ای شفاف، واقعیتی بزرگ را آشکار کند. **شرط رهایی ملت ایران، پیروزی جنبش ملی است.** این جمله شاید در نگاه نخست شعاری به نظر آید، اما در ژرفای خود حقیقتی را حمل می‌کند که سالهاست در تار و پود زندگی مردم تنیده شده است؛ حقیقتی که می‌گوید ملت ایران در تمامیت خود با رژیم روبروست که منافعتش نه تنها با منافع مردم همسو نیست، بلکه در تضادی بنیادین با آن قرار دارد. این تضاد چنان عمیق است که هیچ اصلاح اقتصادی یا سیاسی در چارچوب این ساختار امکان‌پذیر نیست، زیرا رژیم در بند ایدئولوژی‌ای گرفتار است که حتی در لحظه‌های بحرانی، همچون دوران جنگ اخیر که طی آن بسیاری از سران را از دست داد، باز هم منافع گروه‌های نیابتی را بر منافع ملت ایران ترجیح می‌دهد. گویی حتی در آستانه فروپاشی نیز حاضر نیست از جهان‌بینی خود دست بشوید و به مردم خود ببیند.

اما تجربه تاریخ نشان داده است که هیچ جنبشی تنها با شعار به پیروزی نمی‌رسد. جنبش ملی، هرچند ریشه در خواست مشترک مردم دارد، برای پیروزی نیازمند نیرویی است که بتواند این خواست را به مسیر درست هدایت کند. همانگونه که روضخانه‌های خروشان برای رسیدن به دریا نیازمند بستری استوار است، جنبش نیز بدون تشکیلات پیشرو نمی‌تواند از مرحله اعتراض پراکنده به مرحله کنش سازمان‌یافته برسد. تشکیلاتی که بتواند لحظه‌لحظه نبض جامعه را بشناسد، توان تحلیل شرایط را داشته باشد، با مردم در پیوند باشد و در عین حال از دید دشمن پنهان بماند. تشکیلاتی که بتواند رهنمودهای رهبر جنبش ملی را در ارگان‌های مبارزاتی نهادینه کند، برای هر مرحله تاکتیک مناسب ارائه دهد و از دل آشوب و فشار، مسیر پیشروی را روشن نگه دارد.

نبود چنین تشکیلاتی، حتی بهترین اندیشه‌ها را بی‌اثر می‌کند. اندیشه‌ای که نتواند از ذهن به میدان عمل راه یابد، همچون بذری است که در خاکی نامناسب رها شده باشد؛ استعداد شکوفایی دارد، اما امکان رویدن نمی‌یابد. در نبود تشکیلات پیشرو، تضادهای درونی بزرگ‌نمایی می‌شوند، حاشیه‌ها بر متن می‌نشینند و انرژی جنبش به جای تمرکز بر دشمن اصلی، در مسیرهای فرعی هدر می‌رود. تاریخ مبارزات ملت‌ها پر است از نمونه‌هایی که در آن نبود سازماندهی، فرصت‌های طلایی را به شکست بدل کرده است. در مقابل، هر جا که تشکیلاتی پیشرو توانسته است مردم را در مسیر درست هدایت کند، حتی رژیم‌های به ظاهر شکست‌ناپذیر نیز فرو ریخته‌اند. جنبش ملی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. ملت ایران امروز بیش از هر زمان دیگری آماده تغییر است. تضاد میان مردم و رژیم به مرحله‌ای رسیده که دیگر هیچ سازشی نمی‌تواند آن را ترمیم کند. اما این آمادگی تنها زمانی به نتیجه می‌رسد که نیرویی سازمان‌یافته بتواند آن را به مسیر درست هدایت کند. نیرویی که بداند چگونه اعتراض را به مقاومت، مقاومت را به سازماندهی و سازماندهی را به پیروزی تبدیل کند. نیرویی که بتواند میان اقشار مختلف جامعه پیوند برقرار کند و از خواست مشترک آنان نیرویی واحد بسازد.

از همین روست که گفته می‌شود شرط رهایی ملت ایران، پیروزی جنبش ملی است. زیرا جنبش ملی تنها زمانی پیروز می‌شود که تشکیلاتی پیشرو بتواند آن را از مرحله شعار به مرحله عمل برساند. رهایی ملت ایران نه در وعده‌های قدرتهای خارجی است، نه در اصلاحات سطحی و نه در انتظار معجزه. رهایی در دست خود مردم است؛ مردمی که اگر در قالب جنبشی ملی و سازمان‌یافته گرد هم آیند، می‌توانند سرنوشت خویش را از نو بنویسند و رژیمی را که سالهاست بر آنان تحمیل شده، به زباله‌دان تاریخ بسپارند.

در پایان، حقیقت همچنان پابرجاست: تا زمانی که جنبش ملی به پیروزی نرسد، رهایی ملت ایران ممکن نخواهد شد. و این پیروزی تنها زمانی فرا می‌رسد که اندیشه و اراده مردم در قالب تشکیلاتی پیشرو، منسجم و آگاه تجسم یابد. آینده ایران در گرو همین پیوند است؛ پیوند میان خواست ملی و سازماندهی ملی، میان مردم و پیشروانشان، میان آرزو و عمل. تنها در این صورت است که می‌توان گفت ملت ایران به سوی رهایی گام برداشته است.

درسهای یک عقب نشینی ... ادامه از برگ ۱

خواسته‌شان ابتدایی‌ترین حقوق انسانی. اما پاسخ رژیم گلوله و زندان و اعدام بود. و هنگامی که انتظار می‌رفت قدرت‌های جهانی دست‌کم بر سر وعده‌های خود بایستند، میدان را خالی کردند و دست دشمنان ملت ایران را برای سرکوبی گسترده‌تر باز گذاشتند. این عقب‌نشینی نه تنها رقت‌بار، بلکه آموزنده است؛ آموزنده برای هر نیروی سیاسی که می‌خواهد آینده ایران را بر ستون‌های پایدار بنا کند.

درس نخست این است که هیچ ملتی نمی‌تواند سرنوشت خود را به منافع قدرت‌های خارجی گره بزند. دولت‌ها بر اساس منافع خود عمل می‌کنند، نه بر اساس آرمان‌های آزادی‌خواهانه ملت‌های دیگر. نمونه‌های تاریخی فراوانند: از رها کردن کردها در میانه جنگ‌ها، تا معامله‌های پشت پرده در آمریکای لاتین، تا همین امروز که مردم ایران بار دیگر قربانی چرخش‌های ناگهانی سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ شدند. این واقعیت تلخ اما ضروری است: هیچ نیروی خارجی ناجی ما نخواهد بود.

درس دوم آن است که ایجاد رابطه با قدرت‌های جهانی تنها زمانی سودمند است که پیشگامان مبارزه ملی در داخل، توانسته باشند اقشار گوناگون جامعه را در ارگانه‌های مبارزه بسیج و سازماندهی کرده باشند. رابطه با جهان باید در خدمت تقویت ارگانه‌های مبارزه باشد. هنگامی که این تشکیلات پیشرو هدایت مبارزات را در دست داشته باشد، هیچ مصالحه‌ای در هیچ سطحی نمی‌تواند مسیر مبارزه را منحرف کند. اما اگر چنین نیرویی وجود نداشته باشد، هر توافق خارجی می‌تواند همچون سیلی بنیان‌کن، امیدها را ویران و مبارزه را به عقب براند.

درس سوم این است که تضاد قدرت‌های جهانی با جمهوری اسلامی تنها زمانی به سود جنبش ملی تمام می‌شود که پادشاهی‌خواهان و دیگر نیروهای ملی بتوانند از این تضاد برای تضعیف رژیم و تقویت جایگاه سیاسی و تشکیلاتی خود بهره بگیرند. بدون حضور فعال، بدون سازماندهی، بدون تشکیلات پیشرو، هیچ شکافی در جبهه دشمن به سود ملت ایران تمام نخواهد شد. تاریخ معاصر ما، از دوران مشروطه تا امروز، بارها این حقیقت را به ما نشان داده است. از دیگر سو، **تضاد قدرت‌های جهانی تنها زمانی به سود یک ملت عمل می‌کند که آن ملت خود بازیگری فعال باشد، نه تماشاگری منفعل.** این نکته، جوهره تمام تجربه‌های موفق رهایی ملی در قرن بیستم است.

در نهایت، این رویداد بی‌فرجام بار دیگر یادآور شد که آینده ایران در دستان خود ایرانیان است. **هیچ قدرت خارجی، هرچند نیرومند، نمی‌تواند جایگزین اراده ملت شود.** تنها هنگامی که مردم ایران، با سازماندهی و یک تشکیلات پیشرو، خیابان‌ها و مراکز قدرت را از آن خود کنند، پرونده جمهوری اسلامی بسته خواهد شد. و تنها در آن زمان است که هر رابطه خارجی، هر توافق بین‌المللی، هر حمایت جهانی، معنایی واقعی و پایدار خواهد یافت. این درس‌ها هم برای امروز، و هم برای فردای ایران است؛ فردایی که اگر بخواهیم از چرخه تکرار رنج و شکست بیرون بیاوریم، باید آن را با دستان خود و بر پایه تجربه‌های خونین گذشته بسازیم.

قدرت، مصلحت و ملت ... ادامه از برگ ۱

بلکه در نبود یک نیروی سوم قدرتمند است؛ نیرویی که بتواند مسیر مبارزه را مستقل از چرخش‌های خارجی تعیین کند. تا زمانی که چنین نیرویی شکل نگیرد، هر مصالحه خارجی می‌تواند موجی از سرکوب و ناامیدی را بر مردم تحمیل کند، همانگونه که در سالهای اخیر شاهدش بوده‌ایم.

از نگاه ما، مهمترین درس این رویداد این است که آینده ایران تنها زمانی تغییر خواهد کرد که نیروی ملی سازمان‌یافته‌ای بتواند با اعمال رهنمودهای مبارزاتی شهریار میهن، رهبری مبارزه را در دست گیرد. بدون این تشکیلات رهبری، هیچ حمایتی پایدار نیست و هیچ فشاری تعیین‌کننده نخواهد بود. اما با وجود چنین تشکیلات سازمان‌یافته‌ای که پیوند ارگانیک با مبارزات ملت ایران داشته باشد، حتی کوچکترین شکافها در جبهه قدرت‌های جهانی می‌تواند به سود ملت ایران به کار گرفته شود.

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!
برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

پیروز باد انقلاب ملی شیر و خورشید ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!

هم میهنان گرامی و آزادیخواه؛

خواهشمندیم با این نشانی ای میل با ما تماس بگیرید:

padeshahi1339@gmail.com

@padeshahi.khahan.pishroi

@padeshahi.khahan.pishro

@padeshahip

www.9aban.com

